

سبک رفتار



قانون، قانون است، اما همیشه منصفانه و عقلانی نیست

وقتی مجری قانون موقعیت ما را درک نمی‌کند!

■ تلخیص: حسین گل محمدی

«قانون، قانون است.» به موقعیت‌هایی فکر کنید که این‌جمله را شنیده‌اید. احتمالاً بیشترشان به عنوان موقعیت‌هایی بد، نامنصفانه و غیرعقلانی در خاطرات‌تان ثبت شده‌اند. مثلاً به سختی از محل کار تان

■ مثال از اجرای ناعادلانه قانون

در یکی از دبیرستان‌های ویسکونسن، نگهبانی آفریقایی-آمریکایی با دانش آموزی بی‌انضباط که او هم آفریقایی-آمریکایی است، در می‌افتد. وقتی نگهبان مانع ورود او می‌شود، دانش آموز حرف‌هایی زشت و نژادپرستانه به او می‌زند، نگهبان چندبار به دانش آموز می‌گوید: «به من نگو...!...» و لغتی را به کار می‌برد که دانش آموز بر زبان می‌آورد. آموزش و پرورش آن منطقه به استفاده از این کلمه بسیار حساس است و کوچک‌ترین خطایی را تحمل نمی‌کند؛ «یک اشتباه کافی است تا اخراج شوید». هدف از وضع این قانون خیرخواهانه تبدیل محیط یادگیری به فضایی امن است تا همه دانش آموزان از احترام بر خوردار شوند. به نظر می‌رسد نگهبان نیز عمل‌این قانون را نقض کرده است و مدیر مدرسه او را اخراج می‌کند. (پس از اعتراض افکار عمومی، نگهبان دوباره به شغلش برمی‌گردد) در یک مسابقه دو و میدانی در اوهاйо، دختر ۱۶ ساله مسلمانی را از دور رقابت کنار می‌گذارند. او بدون فرم معافیت مذهبی، در طول مسابقه حجاب داشت، فرمی که مربی‌اش فراموش کرده بود، بر کند. مقامات رسمی گفتند حجاب او مقررات حاکم بر لباس‌های ورزشی را نقض می‌کند. او در این مسابقه بهترین رکورد شخصی‌اش را زده بود. در این دو مثال، رعایت قانون به رفتاری منجر می‌شود که هر انسان عاقلی آن را مصداق بی‌عدالتی می‌داند.

■ قوانین ذاتاً کلی هستند

قوانین، مقررات، قواعد و اصول – از هر نوع مدنی، اخلاقی، تجاری، ورزشی یا هر شکل دیگر – ذاتاً کلی هستند. باید هم اینگونه باشند تا بتوانند موارد و موقعیت‌های فراوان و متنوع را در برگیرند. آج. ال. ای. هارت، نظریه‌پرداز مسائل حقوقی، در کتاب مفهوم قانون (۱۹۶۱) توضیح می‌دهد، اگر قرار باشد در هر جامعه‌ای نماینده‌ای از قدرت حاکمه، جداگانه و مستقیمان، به اعضای جامعه اطلاع دهد کدام کار‌های‌شان مجاز و کدام ممنوع است، هیچ جامعه‌ای دیگر نمی‌تواند اموراتش را بگذارد. نمی‌توان از مسئول امور اجرایی انتظار داشت در تک‌تک موارد مشخص کند افراد اجازه دارند آنچه می‌خواهند را انجام دهند یا نه. مسئله فقط زمانبندی یا نحوه اطلاع‌رسانی نیست؛ حتی اگر فهرستی از اختیار عموم مردم قرار دهیم، فهرستی که صراحتاً معین کند افسراد مجازند چه اعمالی را چه زمانی و تحت چه شرایطی انجام دهند، باز هم شیوه کار آمدی اتخاذ نکرده‌ایم. به همین دلیل، به قوانین تکیه می‌کنیم و از احکام بسیار جزئی که مختص افراد و موقعیت‌های‌شان است، پرهیز می‌کنیم. هارت قوانین را اینگونه تعریف می‌کند: «دستوراتی کلی که از فرد خاصی نام نمی‌برد، فرد خاصی را مخاطب قرار نمی‌دهد و به انجام عمل خاصی اشاره نمی‌کند.» بنابراین، این «شکل استاندارد» از قانون، به دو شکل می‌تواند کلی باشد: قانون به رفتاری کلی اشاره دارد و بر همه افراد صدق می‌کند. افسراد نیز باید از قانون تبعیت کنند. از آنها انتظار می‌رود بداندن قوانین شامل حالشان می‌شود... دنیای مدرن این حقیقت را پذیرفته است که قوانین کلی بر همه افرادی صدق می‌کند که مشمول آن قانون می‌شوند، مگر آنکه اشاره مشخصی، دایره قانون را وسیع تر یا تنگ تر کند. حتی قوانین کلی نیز می‌توانند کم‌وبیش جزئی باشند. برخی قوانین مدنی، فارغ از شرایط فرد بر همه صدق می‌کنند – برای مثال، قوانین مربوط به قتل و زردی، استثنا بر دار نیستند، اما برخی قوانین فقط بر افرادی صدق می‌کند که شرایط مشخصی را احراز کنند.

■ بیش از سرعت مجاز نرانید، تمام!

قوانین باید نسبتاً ساده و سراسر است باشند تا هر دووجه کلی و عملی‌شان حفظ شود. هدف از وضع قوانین – که همیشه هم با موقعیت محقق نمی‌شود – تعیین یا منع روش‌هایی است که تاکیه بر آنها بتوانیم قانون را شفاف و بدون ابهام اجرا کنیم، اما استثنائات ماهیتاً مانع از تحقق این

هدف می‌شوند. قانون نمی‌گوید: «بیش از سرعت مجاز نرانید، مگر آنکه راننده خوبی هستید، موقعیت اضطراری است و به بیمارستان می‌روید.» قانون می‌گوید: «بیش از سرعت مجاز نرانید.» تمام قوانین کلی‌اند، اما انسان‌هایی که این قوانین شامل حال آنها می‌شوند، منحصربه‌فرد هستند. وضعیت، نیازها، تمایلات، ترجیحات و موقعیت‌های آنها به‌شدت متفاوت است. با این همه، رفتار انسان، تحت لوای قوانین تعریف می‌شود. فرقی نمی‌کند فقیر باشید یا غنی، خوب رانندگی کنید یا بد، سوار پورشه باشید یا ماشینی قدیمی و قراضه؛ همین که فرمان اتومبیل را در دست بگیرید، راننده‌اید؛ و اگر بیش از سرعت مجاز برانید، قوانین راهنمایی و رانندگی را زیر پا گذاشته‌اید.

■ انتخاب بین اجرای قانون و استثناء قائل شدن

کلیت نسبی و سادگی قوانین بدین معناست که اجرای آنها به تأمل نیاز دارد. کسی (یا در عصر ماشینی ما، چیزی) باید معین کند آیا می‌توان قانون و مقررات را منطقت کرد تا بر موارد مشخصی صدق کند و آیا شایسته است قانون را بدون شکل اعمال کنیم؟ افسران پلیس، نگهبان‌ها، قضات، قانون‌گذاران، بازرسان و در بخش خصوصی، مدیران کارخانه‌ها، داوران مسابقات ورزشی و دیگر افرادی که رسماً مسئولیتی بر عهده دارند باید به تطابق امور با قوانین رسیدگی کنند؛ خواه این قوانین کلی باشند یا مقرراتی حاکم بر بخش‌های خصوصی. همه افراد، به‌ویژه (اما نه ضرورتاً) آنها که تخصص و مسئولیت ویژه‌ای دارند، در سراسر زندگی با موقعیت‌های فراوانی مواجه می‌شوند که ناگزیرند به تطابق قانون با موقعیتی خاص بپندیشند. جراحان باید تصمیم بگیرند درماتی که در حالت کلی برای موقعیت مشخصی تجویز می‌شود، در موقعیتی خاص نیز مناسب است یا خیر؛ معلم‌ها باید دانش آموزان را به رعایت ادب در کلاس ملزم کنند؛ والدین نیز نمی‌توانند از این موضوع اجتناب کنند. آنها ناگزیر در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که باید بین اجرای قانون و استثناء قائل شدن یکی را انتخاب کنند. اینجاست که در درس آغاز می‌شود. ویژگی‌ها و صفات منحصر به‌فرد افراد، تنوعی از رفتارهای انسانی را رقم می‌زند. وقتی می‌خواهیم قانونی را اجرا کنیم، این ویژگی‌ها، چه خرد باشند و چه کلان، تأثیری در اجرای قانون ندارد. اگر بیش از سرعت مجاز می‌رانید، قد، وزن، در آمد و استعداداتان در موسیقی، اهمیت‌ی ندارد. با این حال، گاهی اوقات تفاوت‌ها، تفاوت ایجاد می‌کنند. گاهی اوقات تفاوت‌ها، ویژگی‌ها و شرایط افراد را در نظر بگیریم، آنها که مسئولیت اجرای قانون را بر عهده دارند، موظفند به این نکته – نه از منظر حقوقی، بلکه از منظر اخلاقی و کاربردی – توجه کنند. اینجاست که قضاوت با به عرصه می‌گردد.

■ وقتی پای قضاوت در میان است

حتی در ساده‌ترین و واضح‌ترین موارد، اجرای قانون با کار بست یک قاعده همواره مستلزم قضاوت است. آسان‌ترین بخش

مرخصی گرفته‌اید و برای کاری اداری از این سر شهر رفته‌اید به آن سر شهر، اما یادتان رفته است کارت ملی تان را ببرید. عکسش را در گوشی تان دارید، گواهینامه هم همراهتان است، اما کارمند وظیفه‌شناس می‌گوید: «فقط اصل کارت ملی، قانون، قانون است.» چه حسی پیدا

کار آگاهی از قانون یا قاعده مربوطه است. از افسر پلیس انتظار می‌رود با قوانین حوزه استحفاظی‌اش آشنا باشد. نگهبان باید بداند مرکز خریدی که در آن کار می‌کند، چه مقرراتی دارد؛ برای مثال، به چه رفتاری سرت می‌گویند و اگر کسی مشغول سرت‌اجناس فروشگاه‌بود، چه باید کرد. داوران مسابقات ورزشی باید قواعد حاکم بر بازی را در ذهن داشته باشند تا در گرماگرم مسابقه و در موقعیت‌های دشوار به‌سرعت داوری کنند. چالش‌برانگیزترین قسمت مشاغلی که با اجرای قوانین و مقررات همراه‌اند، دسترسی به شواهد مرتبط است. باید موقعیت‌هایی را معین کنید که ملزم به رعایت قانون یا مقررات هستید. باید اطمینان حاصل کنید قانون، مناسب موقعیتی است که در آن قرار گرفته‌اید. آیا پوشیدن لباسی که ورزشکار به تن دارد، طبق مقررات ممنوع است؟ آیا ورزشکار نتوانست قبل از شروع بازی معافیت بگیرد؟ آیا خریدار بدون اینکه کسی متوجه شود کفش‌ها را در کیش گذاشت و سعی کرد بدون پرداخت هزینه‌ای فروشگاه خارج شود؟ آیا پای بازیکن فوتبال خط را پس از گرفتن لپس، لمس کرد؟ اگر قانون شفاف باشد و موقعیت‌ها با رفتارهای مربوطه هم گویا و تشخیص‌پذیر باشند، به‌راحتی می‌توان به این سوالات پاسخ داد. «حق با شمسات، جناب پلیس. همان طور که سرعت سنج‌تان هم نشان می‌دهد، سرعت من بیش از حد مجاز بود.» بررسی‌های دقیق تر – برای مثال، نگاه کردن به عکس‌ها یا بازبینی فیلم‌ها – جایی برای اختلاف نظر و ابهام باقی نمی‌گذارد. وقتی پای قضاوت در میان است، مهم آن است که پیش از هر چیز واقعیت را بررسی کنیم، وقتی نوبت به قضاوت می‌رسد باید به این دو پرسش دشوار پاسخ داد که – با توجه به مقصود ما در اینجا – پرسش‌هایی مهم و از منظر اخلاقی نگران‌کننده هستند: آیا باید در هر مورد خاص، به قانون استناد کرد؟ و اگر چنین است چگونه باید آن را اجرا کرد؟

اغلب، انتخابی وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد. دزد را باید دستگیر کرد و تحت پیگرد قرار داد؛ داوری که در مسابقات ورزشی عامدانه خطای آشکار و ناشایست بازیکن را نادیده می‌گیرد، باید هزینه‌این آسان‌گیری را بپردازد؛ اما گاهی فرد باید تصمیم بگیرد می‌تواند برای نادیده گرفتن نقض قوانین، ارزشی متصور شود یا نه.

■ قضاوت باید با بصیرت همراه باشد

فردی که بصیرت دارد، می‌داند چه وقت سخن بگوید و چه وقت وارد عمل شود (چه وقت سکوت کند و چه وقت اقدامی نکند). او افراد و موقعیت‌ها را به‌خوبی ارزیابی می‌کند و می‌داند چه بکند و چه بگوید. در مقابل، فردی که بصیرت ندارد، عموماً کار و سخنش اشتباه، نامناسب یا توهین‌آمیز است. افسر پلیسی که به‌سرعت زیاد اتومبیلی را نادیده می‌گیرد، چون همسر راننده در صندلی عقب در استانه وضع حمل است، در حقیقت قضاوت شخصی‌اش را اعمال می‌کند. افراد انسانی در موقعیت‌های پیچیده و متنوعی دست به عمل می‌زنند. هیچ قانونی نمی‌تواند این تنوع و پیچیدگی را در بر گیرد و



سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱



قضاوت بدین معناست که می‌پذیرید قانونی شکسته شده و آنکه جرمی مرتکب شده، گناهکار است، اما آن‌کس که حکم را صادر می‌کند، آگاهانه انتخاب می‌کند قانون را اجرا نکند. وقتی از قدرت قضاوت تان استفاده می‌کنید، باید آماده باشید، اگر به چالش کشیده شدید، یا تکیه بر دلیل از تصمیم‌تان دفاع کنید. این بدین معناست که می‌دانید اجرای کامل قانون ممکن است به بی‌عدالتی یا حداقل وضعیتی ناخوشایند منجر شود

می‌کنید؟ آیا گاهی باید قوانین را شکست؟ استیون نادلر استاد فلسفه دانشگاه ویسکانسین – مدیسن درباره این موضوع مقاله‌ای نوشته و در وب‌سایت ایان (aeon) منتشر شده است. وب‌سایت ترجمان نیز آن را با ترجمه فاطمه زلیکانی منتشر کرده است. خلاصه مقاله را بخوانید.

استثنائاتی را پوشش دهد که افراد ملزم به رعایت‌شان هستند. احکام اخلاقی می‌توانند استدلال‌های فایده‌گرایانه را محدود کنند. گاهی انجام عملی شادمانی فراوانی به‌همراه دارد، اما به‌پشتوانه دلایل متقن اخلاقی باید از انجام آن پرهیز کرد. از سوی دیگر، گاهی می‌توانیم با تکیه بر دلایل فایده‌گرایانه، آنچه را اخلاقی مطلقانه‌ی می‌کند، نقض کنیم. دروغ می‌تواند جایز باشد، اگر زندگی فرد را نجات دهد یا حتی رنج یک دوست را کم کند. گاهی اوقات، قانون مشخصی وجود ندارد و باید به حس درونی و شهودهای اخلاقی‌مان یا حتی احساس عشق و مهربانی‌مان، اعتماد کنیم. با این حال، قضاوت صرفاً بدین معنا نیست که بدانیم کدام قانون، مناسب چه موقعیتی است؛ اگر اصلاً چنین قانونی وجود داشته باشد، برای قضاوت به چیزی بیش از این نیاز داریم. تصمیم‌گیری درباره درست‌ی یک عمل، با تکیه بر حس عدالت و انصاف خود، فرد ممکن می‌شود و که لازم‌الست در این‌را قانون را منعطف کرد یا حتی نادیده گرفت. قضاوت بدین معنا نیست که به قوانین بی‌اعتنا باشیم یا بر حقایق چشم‌پوشیم و عامدانه خطاها را نادیده بگیریم. وقتی عامدانه خطایی را نادیده می‌گیریم، از قضاوت کردن سرباز می‌زنیم و از زیر بار مسئولیت‌شانه خالی می‌کنیم. در مقابل، قضاوت بدین معناست که می‌پذیرید قانونی شکسته شده و آنکه جرمی مرتکب شده گناهکار است، اما آن‌کس که حکم را صادر می‌کند، آگاهانه انتخاب می‌کند قانون را اجرا نکند. وقتی از قدرت قضاوت‌تان استفاده می‌کنید، باید آماده باشید، اگر به چالش کشیده شدید، بدین معناست که می‌دانید اجرای کامل قانون ممکن است به بی‌عدالتی یا حداقل وضعیتی ناخوشایند منجر شود.

■ همیشه به قانون وفادار باشیم، مگر...

همه سرسختی‌های هنجاری، بد یا نابخوشایند نیستند. گاهی اجرای قانون، دشوار یا مستلزم خسارتی جزئی است، اما اغلب باید به قانون وفادار بود و آن را اجرا کرد. برای این کار دلایل محکمی وجود دارد. پدر و مادرها به‌راحتی می‌توانند موقعیت‌هایی را به‌خاطر بیاورند که اجرای قانون نتیجه عکس به‌همراه دارد و هزینه‌بردارتر و فرساینده‌تر از موقعیت‌هایی است که استثناء قائل می‌شوند، اما پدر و مادرها توجیه مناسبی برای اجرای قانون دارند؛ شاید لازم است کودک رعایت قانون را یاد بگیرد یا از رفتار خوب الگوبرداری کند. ارسطو معتقد است بصیرت جز حیاتی فضیلت است، وی در نوشته‌های خود در باب اخلاق می‌گوید انسان بافضیلت – انسانی که طبعاً از آرته (فضیلت) برخوردار است – می‌تواند شهود موقعیت خود (و دیگران) را ارزیابی کرده و عمل درست را انتخاب کند. فضیلت که مزیت نوع انسان بر دیگر انواع موجودات است، بدین معناست که فرد در اندیشه و عمل بر استدلال تکیه می‌زند. در تعبیر ارسطویی، عمل درست عموماً حاد وسط دو ذیلت افراط و تفریط است. برای مثال، انسانی که از دیگران دستگیری می‌کند، از خست و ولخرجی می‌پرهیزد؛ نه کم می‌بخشد و نه زیاد. انسان شجاع نه بزدل است و نه بی‌پروا و می‌داند چه وقت موقعیتی‌اش را حفظ کند و چه وقت از کشمکش بپرهیزد. افزون بر این، «حدوسط» معمولاً با توجیه به‌فرد و موقعیت‌های وی تعریف می‌شود. حدوسط بخشدگی بیل گیتس بیش از توان فردی است که وضعیت مالی متوسطی دارد و این حد وسط برای کسی که در فقر به سر می‌برد، اساساً وجود ندارد. اگر هرچا که باید وارد عمل شویم، مجبور بودیم قضاوت کنیم، زندگی دشوارتری می‌شد. ما قوانین را وضع می‌کنیم تا ساده‌تر و راحت‌تر زندگی کنیم و کنترل بیشتری بر امور داشته باشیم. همیشه نمی‌توانیم از تباط موقعیت‌ها و عواقب احتمالی اعمال قانون را ارزیابی کنیم؛ به‌ویژه اگر موقعیت پیچیده‌ای پیش روی ما باشد و باید به‌سرعت وارد عمل شویم. از سوی دیگر، اگر در تصمیم‌گیری‌های‌مان صرفاً تسلیم قوانین باشیم، از بخش در خورتوجهی از مسئولیت‌مان به‌عنوان یک کششگر اخلاقی صرف‌نظر کرده‌ایم.

سبک مراقبت



حریم شخصی خود را با عالم و آدم به اشتراک نگذاریم

قبل از ورود در بز نید

■ نگین خلج سرشکی

انسان‌ها در تمامی دوران‌ها برای حفاظت از خانه خود در برابر سارق و سرقت بی‌نهایت تلاش کرده‌اند و همچنان در تلاش هستند. بالاترین و باکیفیت‌ترین وسایل امنیتی و دوربین‌های مداربسته مختلفی را ابداع کرده‌اند و این حجم از تلاش به آنها احساس امنیت می‌دهد. هیچ‌کس دوست ندارد که خانه و حریم امن او مورد تجاوز یک فرد بیگانه قرار گیرد؛ چرا که انسان‌ها ثمره کار کردن‌ها و کسب درآمدهای خود را خرج وسایل و آسایش درون منزل خود می‌کنند. پس حق دارند که دار و ندار خود را به دو دستی در بغل گرفته و چهار چشمی آن را نگاه کنند و شش‌دانگ حواس خود را به آنها بسپارند، اما آیا این تلاش برای حفظ حریم و امنیت به خانه و خودرو و دیگر وسایل زندگی محدود می‌شود.

افکار و احساسات خود هم اهمیت می‌دادیم. ■ عضو گروه همگین‌ترین افراد نباشیم هیچ الزامی وجود ندارد که تک به تک لحظات زندگی خود را با جزئیات در صفحه اینستاگرام و پروسی به بدن آنها حمله‌ور نشود و حریم امن بدن آنها را احیاناً تهدید نکند، اما جالب است این انسان‌هایی که برای حفظ خانه و دیدار با ملک‌الموت پیش‌روی کنند، هیچ زحمتی برای حفظ حریم امن باطنی خود نمی‌کنند، در واقع می‌توان گفت بسیاری از انسان‌ها برای شعور، احترام، غرور و باورهای خود از حریم شخصی خود هم اهمیت می‌دادیم. ■ عضو گروه همگین‌ترین افراد نباشیم هیچ الزامی وجود ندارد که تک به تک لحظات زندگی خود را با جزئیات در صفحه اینستاگرام به اشتراک بگذارید یا عکس‌ها را در گروه‌های فامیلی قرار دهید. اگر به واقع از زندگی خود لذت می‌برید پس هیچ الزامی برای اثبات آن به دیگران و اشتراک آن با سایرین وجود ندارد. کسی که برای اثبات شاد بودن خود به دیگران حریم خصوصی خود را نابود می‌کند عضو گروه همگین‌ترین افراد است! خوشبختی واقع در آسایش حریم خصوصی ظهور پیدا خواهد کرد. اثبات خوشبختی به دیگران از نظر روانشناسان عین بدبختی است. کاش روزی این حرف‌ها به تریج قیام ما بر بخورد و دست از حریم شکنی‌ها برداریم.

■ در باغ سبز به کسی نشان ندهیم یامان باشد اگر ما در باغ سبز به کسی نشان ندهیم، آنها حق سر کشی در باغ ما نخواهند داشت. خود ما هستیم که در دروازه را باز می‌گذاریم و دروازه دهان مردم هم همیشه باز و باز تر و گوش ما هم بی‌در و پیکر تر می‌شود. گوش ما کم‌کم به شنیدن نظرات دیگران دربارۀ خصوصی‌ترین لحظات زندگی‌مان عادت می‌کند و بدون نظرات آنها یک آب خوش هم از گلوئی دلخوشی‌ها و لذت‌های ما پایین نمی‌رسد. همه چیز به رفتار و حد شکنی‌های ما بستگی دارد و از ماست که بر ماست. اگر دیگران بینی خود را تا ته در زندگی ما فرو می‌کنند و به دنبال بو کشیدن تازه‌ترین اخبار هستند، این اشتباه ما است که به آنها اجازه حدشکنی داده‌ایم.

■ حرف خود را جایی بشنو که حرف بقیه را

البته نا گفته نماند، آن زمانی که در جمع‌ها می‌نشینیم و پشت سر دیگران با دیگران حرف می‌زنیم، باید آگاه باشیم که روزی حرف خود ما نیز نقل دهان دیگران خواهد شد. همیشه گفته‌اند که حرف خود را در جایی بشنو که حرف بقیه را می‌شنوی. اکنون که به زندگی خود بد کرده‌ای پس تو بمان و دیگران، باید به اطرافیان خود یاد دهید که قبل از ورود به زندگی شما باید در بزنند و سبیل اجازه کیند. زندگی و حریم خصوصی کاروانسرا و مهمانسرا نیست که در آن همیشه باز باشد. متبرک‌ترین استان‌های مذهبی هم دعای اذن دخول دارند! پس حریم خصوصی خود را متبرک و خاندانه‌ی خود را متبرک می‌دانید. این زندگی بیپهوه و عبث به شما داده نشده است که اجازه حدشکنی آن را به همه می‌دهید.

■ قبل از ورود باید در دز

به اطرافیان خود گوشزد کنید که مادر هستی باش، پدر هستی باش، خواهر و برادر و بهترین رفیق هستی باش، اما پیش از ورود به افکار و حریم امن شخصی من باید در بزنید. کاش والدین هم با حد شناسی‌ها به فرزند خود یاد دهند که زندگی او سرشار از احترام و ارزش است و باید برای حفظ ارزش آن تلاش کند.

کاش والدین بی‌اجازه سر کیف و کمند نوجوان و جوان خود نزنند که این کار بی‌ادبانه‌ترین نوع حریم شکنی است. آن نوجوان یاد خواهد گرفت که می‌تواند حریم شخصی خود را به عرصه نظر دهی گذارد یا با این دخالت‌ها او، راه فراری پیدا خواهد کرد و آن وقت دیگر کار از کار گذشته است. پس همه مادر حفظ حریم خصوصی خود و دیگران مسئول هستیم و باید به نسل جوان یاد بدهیم که برای زندگی شخصی خود ارزش قائل باشد تا تن به هیچ اشتباه و فراری ندهد.

■ اشتراک حریم شخصی در یک

چهار گوش برقی

همین آدم‌ها برای بدن خود هم بسیار خرج می‌کنند و در تلاش هستند تا هیچ میکروب و ویروسی به بدن آنها حمله‌ور نشود و حریم امن بدن آنها را احیاناً تهدید نکند، اما جالب است این انسان‌هایی که برای حفظ خانه و دیدار با ملک‌الموت پیش‌روی کنند، هیچ زحمتی برای حفظ حریم امن باطنی خود نمی‌کنند، در واقع می‌توان گفت بسیاری از انسان‌ها برای شعور، احترام، غرور و باورهای خود از حریم شخصی خود هم اهمیت می‌دادیم.

■ در باغ سبز به کسی نشان ندهیم یامان باشد اگر ما در باغ سبز به کسی نشان ندهیم، آنها حق سر کشی در باغ ما نخواهند داشت. خود ما هستیم که در دروازه را باز می‌گذاریم و دروازه دهان مردم هم همیشه باز و باز تر و گوش ما هم بی‌در و پیکر تر می‌شود.

■ گوش ما کم‌کم به شنیدن نظرات دیگران دربارۀ خصوصی‌ترین لحظات زندگی‌مان عادت می‌کند و بدون نظرات آنها یک آب خوش هم از گلوئی دلخوشی‌ها و لذت‌های ما پایین نمی‌رسد.

همه چیز به رفتار و حد شکنی‌های ما بستگی دارد و از ماست که بر ماست. اگر دیگران بینی خود را تا ته در زندگی ما فرو می‌کنند و به دنبال بو کشیدن تازه‌ترین اخبار هستند، این اشتباه ما است که به آنها اجازه حدشکنی داده‌ایم.

■ حرف خود را جایی بشنو که حرف بقیه را

البته نا گفته نماند، آن زمانی که در جمع‌ها می‌نشینیم و پشت سر دیگران با دیگران حرف می‌زنیم، باید آگاه باشیم که روزی حرف خود ما نیز نقل دهان دیگران خواهد شد. همیشه گفته‌اند که حرف خود را در جایی بشنو که حرف بقیه را می‌شنوی. اکنون که به زندگی خود بد کرده‌ای پس تو بمان و دیگران، باید به اطرافیان خود گوشزد کنید که مادر هستی باش، پدر هستی باش، خواهر و برادر و بهترین رفیق هستی باش، اما پیش از ورود به افکار و حریم امن شخصی من باید در بزنید. کاش والدین هم با حد شناسی‌ها به فرزند خود یاد دهند که زندگی او سرشار از احترام و ارزش است و باید برای حفظ ارزش آن تلاش کند.

کاش والدین بی‌اجازه سر کیف و کمند نوجوان و جوان خود نزنند که این کار بی‌ادبانه‌ترین نوع حریم شکنی است. آن نوجوان یاد خواهد گرفت که می‌تواند حریم شخصی خود را به عرصه نظر دهی گذارد یا با این دخالت‌ها او، راه فراری پیدا خواهد کرد و آن وقت دیگر کار از کار گذشته است. پس همه مادر حفظ حریم خصوصی خود و دیگران مسئول هستیم و باید به نسل جوان یاد بدهیم که برای زندگی شخصی خود ارزش قائل باشد تا تن به هیچ اشتباه و فراری ندهد.

■ اشتراک حریم شخصی در یک چهار گوش برقی

همین آدم‌ها گویا از شکسته شدن حد و مرز خودشان لذت می‌برند و اسم این کار را آزادی عقاید و آزادی بیان می‌نامند. آیا اینکه تعدادی در صفحه شخصی شما هر چه دل و زبان‌شان می‌خواهد روانه شما و خانواده می‌کنند را می‌توان آزادی بیان نامید؟ جالب است چه آسان اجازه می‌دهید کلمات به حریم امن شخصی شما حمله‌ور شوند و آن را به خاک و خون بکشند. اصلاً هیچ تعریفی از حریم امن شخصی داریم یا نداریم؟ آیا حریم امن خصوصی را فقط فضای فیزیکی به نام خانه می‌دانیم؟ همان‌طور که به محض خریدن خانه برای پنجره‌ها به دنبال پرده و پوشش هستیم، کاش کمی به پوشاندن در و دروازه

خود را متبرک و خاندانه‌ی خود را متبرک می‌دانید. این زندگی بی‌پهوه و عبث به شما داده نشده است که اجازه حدشکنی آن را به همه می‌دهید.

■ قبل از ورود باید در دز به اطرافیان خود گوشزد کنید که مادر هستی باش، پدر هستی باش، خواهر و برادر و بهترین رفیق هستی باش، اما پیش از ورود به افکار و حریم امن شخصی من باید در بزنید. کاش والدین هم با حد شناسی‌ها به فرزند خود یاد دهند که زندگی او سرشار از احترام و ارزش است و باید برای حفظ ارزش آن تلاش کند.

کاش والدین بی‌اجازه سر کیف و کمند نوجوان و جوان خود نزنند که این کار بی‌ادبانه‌ترین نوع حریم شکنی است. آن نوجوان یاد خواهد گرفت که می‌تواند حریم شخصی خود را به عرصه نظر دهی گذارد یا با این دخالت‌ها او، راه فراری پیدا خواهد کرد و آن وقت دیگر کار از کار گذشته است. پس همه مادر حفظ حریم خصوصی خود و دیگران مسئول هستیم و باید به نسل جوان یاد بدهیم که برای زندگی شخصی خود ارزش قائل باشد تا تن به هیچ اشتباه و فراری ندهد.